

دکتر فاطمه کویا*
دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه پیام نور تهران

فصلنامه مطالعات شبه قاره
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۹
(صص ۱۰۰-۷۳)

بررسی محتوایی و سبکی نسخه خطی دقایق المعانی

چکیده

آثار و تعابیر عرفانی به دلیل امکان ایجاد تحول و دگرگونی در چگونگی ارتباط آدمی با دنیای پیرامون، اشیا و فرآیندهای بیرونی و بازآفرینی حقایق هستی، بستری مناسب جهت ایجاد معنا و تفاسیر معنوی به شمار می‌آید. به بیان دیگر این دسته از آثار مکتوب گذرگاهی است از دنیای واقعی به جهان آرمانی. تحول، صبرورت و پایگاهی برای گذشتن و فرارفتن به سوی مدینه ی غایات و وصول به مرحله‌ای از معنویت و عرفان که نه عقل را از آن خبر است و نه حس را بدان راه است. یکی از آثاری که در همین راستا به رشته ی تحریر درآمده، کتاب «دقایق المعانی» تألیف «سیدمحمد بن جعفر حسینی مکی» از مؤلفان قرن نهم است.

موضوع نسخه، بحث و بررسی پیرامون «علم بدایت و نهایت، توحید و وحدت، مشیت و قدرت و صفات حق، نور اصل و اسرار آن، ماهیت و احکام ایمان، اسرار کلام الله، وصول به حق، احکام ولایت، اسرار عشق و... با بهره‌گیری از بیانی ادیبانه و عرفانی» است.

* Email: amin19902001@yahoo.com

نثر کتاب در اکثر موارد پیرو سبک «مرسل عالی» است؛ اما در مواردی نیز به اغلاق و تعقید سوق می‌یابد.

در این مقاله، بررسی ادبی و محتوایی نسخه، ابواب و فصول آن، ویژگی‌های زبانی و ارزش‌های ادبی و ... مورد نظر بوده است.

هدف از این تحقیق، احیای یکی از ذخایر مکتوب قرن نهم به عنوان بخشی از پیشینه فرهنگی، ادبی و عرفانی این سرزمین است؛ از این رو انجام پژوهشی درخور و مستقل در این زمینه، ضروری به نظر می‌رسید. با توجه به تک نسخه‌ای بودن متن، روش «تصحیح قیاسی» مدنظر قرار گرفت. علاوه بر این محتوای عرفانی، ادبی و سبکی نسخه به روش «تحلیل محتوا» مورد بررسی واقع شد.

کلید واژه‌ها: نسخه ی خطی، دقایق المعانی، بررسی محتوایی، ارزش‌های ادبی، ویژگی‌های سبکی.

مقدمه

«سید محمد بن نصیرالدین جعفر حسینی مکی» یکی از مشایخ معروف هندوستان و خلیفه ی «نصیرالدین محمود»، چراغ دهلی، عارف مشهور آن زمان بود؛ سال وفات وی را ۸۹۱ هـ نوشته‌اند. (نفیسی، ۱۳۶۳: ۲۴۳)

بنا به اظهار صریح مؤلف در «بحرالمعانی»، «پدر وی در عصر محمد تغلق اقطاع‌دار «کنبهایت» با یک هزار و سیصد سوار بوده است.» (دهلوی بخاری، ۱۳۳۲: ۱۴۰) «وی عمری دراز یافته بود و از زمان «سلطان محمد تغلق» تا زمان «سلطان بهلول» در حیات بود و سن شریفش از صد متجاوز بوده است. آبای کرام او از شرفای مکه بوده‌اند؛ اما بعدها به دهلی آمده و در سرهند اقامت کرده‌اند.» (لاهوری، ۱۸۷۳: ۴۰۱)

«سید محمد حسینی» ظاهراً در دهلی به دنیا آمد و پرورش یافت. وی نزد «شیخ شمس‌الدین محمد بن یحیی اودهی» و دیگران درس خواند و پس از روی آوردن به تصوف به «نصیرالدین محمود اودهی» از مشایخ بزرگ چشتی دست ارادت داد و در طی

سفرهای خود مدتی را در ملازمت «شیخ قطب‌الدین منور» به سر برد و پس از سالها سفر در «دهلی» نشیمن گزید و با مریدان خود در گوشه و کنار به تحریر و مطالعه ی مسائل عرفانی پرداخت.» (انوشه، ۱۳۷۵، ج چهارم: ۲۲۷۸).

بر اساس آنچه وی در کتاب «بحرالمعانی» و «بحرالانساب» آورده است، «وی از دولت حقیقت و معرفت شیخ نصیرالدین محمود، شیخ اوحد سمنانی، مولانا شمس‌الدین یحیی، امیرکبیر جعفر نصیر، شیخ یعقوب و شیخ نظام الحق بهره‌ها برده است.» (دهلوی بخاری، همان: ۱۳۸) وی در همین باره در جایی دیگر می‌گوید: «این بنده بر حکم اجازت پیر خود، نصیرالدین محمود، سیصد و هشتاد و دو ولی را دریافته‌ام و خدمت کرده‌ام و هر یکی نعمتی در حق فقیر ارزانی داشته‌اند... او در بحر المعانی آن سیصد و هشتاد بزرگ را از مشاهیر و غیر هم نام به نام با اماکن ملاقات از اقطار عالم و غرائب احوال که در سفر و حضر در خدمت ایشان دیده و یافته و مدت مکث هر یک را بیان می‌کند. (لاهوری، همان: ۴۰۴)

مؤلف خود بارها به ارادت خود نسبت به پیر و مراد اصلی اش تصریح کرده است: «این بنده نبوی را از دولت پیر خود «قطب الافراد شیخ نصیرالدین محمود» قدس سره العزیز... هر یکی از مشاهده و درتسیبجات و علوم هر یکی اطلاعی است.» (حسینی مکی، ۸۲۵: ۱۱) «و این فرزند مدت نه سال در ترقی تحقیق بودم، ... از دولت «قطب الافراد نصیرالدین محمود»، پیر ارادت خود و قطب الحقیقت، شیخ نجم‌الدین، یعنی پیر تربیت خود قدس الله سرهما بدین نور رسیدم و این نور را دیدم که قاعده بالایی عرش است نامحدود و نامتناهی.» (همان: ۴۸) «این بنده نبوی از دولت پیر خود «قطب الافراد شیخ محمود نصیرالدین» قدس الله سره، آنچه می‌نویسم، نبشته نمی‌نویسم و خواننده نمی‌خوانم و دانسته خلق را نمی‌گویم.» (همان: ۶۶)

وی مؤلف کتاب‌هایی چند از جمله «بحرالمعانی» در تصوف، رساله‌ای در بیان اسرار روح، رساله پنج نکات و کتاب «بحرالانساب» در تاریخ خلفا و ائمه بوده است.» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۲۴۴). به جز این، کتاب «دقایق المعانی» در عرفان و تصوف نیز، یکی از آثار مهم

او است.

حسینی در «بحرالمعانی» بسیاری از حقایق توحید و اسرار معرفت و علوم قوم را بیان کرده است و علاوه بر آن در این اثر، ابدال، اوتاد، اقطاب، افراد و سایر رجال الله و بیان اعداد و اسامی و مراتب و اوراد و اعمار و احوال و اقسام ایشان را بر نهجی تفصیل داده و تشخیص نموده است که فوق آن متصور نیست و گفته است که: «همه را ملاقات کرده‌ام و از هر یکی نعمت‌ها یافته‌ام و مقامات همه را مشاهده کرده‌ام. بر اساس مدعای او سی صد و پنجاه و هفت ابدال دیگراند که وی ایشان را در کوه بر سرچشمه نیل ملاقات کرده است و ایشان در کوه ساکن‌اند و خوردن ایشان شلم درختان و ملخ بیابان است و نیز می‌گوید طایفه افراد را عدد نیست، بسیارند و از چشم خلق ظاهر مستور، مگر آن که بعضی اقطاب ایشان را دانند و بینند، هرگاه که افراد کامل که مظاهر وجه تفرّد علی کرم الله وجهه‌اند، در سلوک ترقی کنند، بر قلب حضرت رسالت مرتبه یابند، بعد چون از مشارب قلبی حضرت رسالت در سلوک ترقی کنند، به قطب حقیقی رسند و از مقام قطب حقیقی به مقام معشوقی یعنی وحدت.» (حسینی مکی، بی‌تا: ۹۵) وی در «بحرالانساب» بیان نسب اهل بیت رسالت را مدنظر قرار داده و نسبت آبا و اجداد خود را ثبت نموده است.»

البته لازم به یادآوری است که اشاره به مرتبه ی «افراد» تاکنون کمتر مسبوق به سابقه بوده است و تأویل و تفسیر مؤلف از این مرتبه نیز در دیگر آثار مشابه آن نیامده است. حسینی مکی غالباً به کثرت دعوی شهرت یافته است تا آنجا که به گواه برخی نوشته‌های خود، تا حد شطح و ترک ادب شرعی پیش می‌رود و تذکره‌نویسان را در رد یا قبول مدعای خود به تردید وامی‌دارد: «... در آنچه او از احوال ظاهر و باطن خود نوشته است، عقل حیران است. (دهلوی بخاری، همان: ۱۳۷- لاهوری، همان: ۴۰۲) (... چون از دولت فرد حقیقت، شیخ نصیرالدین محمود در سلک سلوک ترقی شد و از تجلی صفات به تجلی ذات که مقام فردانیت است به شرط مستوری نزول کردم، فرد حقیقت را در واقعه دیدم که ذکر خفی می‌گفتند، درآمد و روی نیاز به خاک مالیدم، بر زبان مبارک راند:

ای شهباز میدان عالم لاهوت و ای پاک آمده از عالم جبروت و ای باخته عالم ملکوت و ناسوت! بعد از آن میلی در دیده من کشید و فرمود: این میل از نور جمال ذات است... چون شب شد در طیر شدم از شهر ختلان در مصر رفتم و به پای بوس «شیخ اوحد سمنانی» مشرف شدم... بعده تا وقت ثلثان شب سه ختم کلام خواندم که قالب من نور شد و محیط عرش عظیم گشت و عرش عظیم در دیده ی من مقدار خردل شد؛ بعده نظر در خود کردم که همه موی های وجود من صورت شده، هر یکی صورت را نظر می کردم، همچو صورت خویش می دیدم، بعده صورت ها محو شدن گرفت، بعده نظر کردم که جمیع عالم ها و افلاک و انفس بلا کیفیت شدن گرفت و جمیع تجلیات صفات، افعال، اسما و آثار محو شدن گرفت. همچنین در طرفه العین هفتاد هزار عالم تجلیات را سیر کردم، بعد از آن کلام بی واسطه شنیدم که فرمان شد یا عبدی! جلالی حجاب جمالی و جمالی انوار جلالی و انت مابین الجلال و الجمال، بعد از کلام به تجلی ذات مشرف شدم که کیفیت آن به مشاهده تعلق دارد... بعد از این مدت باز به هر طرف که نظر می کنم، نور می بینم که به این فقیر متصل است و این صورت افاقیه مقام فردانیت است.» (حسینی مکی، بی تا: ۷۳)

وی در بخش دیگری از این کتاب می نویسد: «روز پنجشنبه ۲۷ ماه محرم، مکتوب سی و ششم را می نوشتم که... فهم در حالی دیگر درآمد، آنگاه سر بر زانو نهادم، حضرت رسالت را علیه السلام دیدم... ایشان به لفظ فارسی فرمودند که: ای فرزند مست حضرت لم یزل و لایزال «بحر المعانی» را بیار... فی الحال بیردم... حضرت رسالت به سرعت نبوت تمام بخواند و به لفظ فارسی فرمودند که: ای یاران! این مصنف بحر المعانی مردی است که جمیع کلام مجید را معانی حقیقت بیان کند و اگر علم روی زمین همه شسته شود و یک ورق نمانده باشد و این شخص قلم بر دست گیرد، همه علم را از بر بنویسد... بعده بحر المعانی را بر دست حضرت علی (ع) دادند، ایشان بعد از مطالعه بر دست خواجه حسن بصری دادند، همچنین جمیع مشایخ سلسله تا قطب العالم شیخ نصیرالدین محمود.» (همان: ۲۰۱)

درباره‌ی پیشینه‌ی پژوهش، ذکر این نکته ضروری است که علی‌رغم مطالب درخور نسخه، به شهادت صفحه تملک مبنی بر اهمیت و اصالت متن و احتوای آن بر مطالب عالی‌ی عرفان و تصوف، این نسخه تاکنون مورد تصحیح و تحقیق قرار نگرفته است.

جایگاه سلسله‌ی چشتیه در شبه قاره و برخی از آداب و تعالیم آن

گفتنی است که «چشتیه» سلسله‌ای معروف از صوفیان مسلمان شبه قاره، منسوب به چشت هستند. این سلسله دنباله‌ی سلسله «ادهمیه»، منسوب به ابراهیم بن ادهم است که در زمان «ابواسحق شامی» (از مشایخ بزرگ صوفیه در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم) به «چشتیه» معروف شد. بنابر روایتی، شجره‌ی این سلسله به حضرت علی علیه‌السلام می‌رسد. پیروان این سلسله، حنفی مذهب‌اند؛ با این حال ارادشان به ائمه‌ی شیعه درخور توجه است.

شکل‌گیری این سلسله در چشت از قرن چهارم صورت گرفت و تا قرن هفتم ادامه یافت و از قرن ششم به تدریج از ناحیه هرات و خراسان بزرگ به شبه قاره گسترش پیدا کرد. مؤسس و مروج سلسله‌ی «چشیه» درهند، «خواجه معین‌الدین» بود.

در قرن هفتم، پس از «اجمیر»، «ناگور» (ناحیه‌ای در راجستان هند) و «دهلی» از مراکز مهم تصوف «چشتی» شدند. پس از قطب‌الدین بختیار، شیخ بدرالدین و شیخ فریدالدین گنج شکر در اجوده‌ن در پاکستان، خواجه نظام‌الدین اولیا و دو خلیفه وی (شیخ سراج‌الدین و برهان‌الدین غریب) در بنگال و دکن، شیخ نصیرالدین محمود، معروف به چراغ دهلی در دهلی و سید محمد گیسو دراز و اخلاف وی در نواحی دکن، سبب گسترش سلسله‌ی چشتیه در سرزمین هند و نیز ترویج زبان فارسی شدند. افزون بر این، سهم مشایخ چشتیه در ترویج اسلام در شبه قاره، درخور توجه و اهمیت بسیار است. این سلسله در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، در دوره‌ی نصیرالدین، چراغ دهلی، به اوج معنوی خود رسید و با مرگ وی، این اعتلا رو به انحطاط و زوال نهاد.

آداب و تعلیمات چشتیه

ساده بودن رابطه ی مرید و مراد:

تا آنجا که برخی از گروه ها معتقد به بیعت غیابی با مرشد و پیر بودند. طبق آداب چشتیه، مرید درجاتی دارد: مرید سالک که راه معرفت را بدون وقفه طی کند. اگر وقفه‌ای در این راه ایجاد شود، وی را مرید واقف می‌خوانند و چنان چه این وقفه را با توبه همراه نسازد و بر آن استمرار کند، به او مرید راجع می‌گویند.

خرقه پوشی

تا زمان شیخ نصیرالدین، چراغ دهلی، آداب خرقه پوشی بسیار مهم بود و سعی می‌شد خرقه را که میراث مقدس خواجگان چشت بود، به جوانان ندهند و از خرقه بازی به شدت جلوگیری می‌شد. برای خرقه، اصلی الهی قائل بودند و منشأ آن را به شب معراج می‌رساندند که پیامبر(ص) خرقه ی فقر را از خدا دریافت کرد و سپس آن را که امانت و سرّ الهی بود، به علی (ع) پوشاند. در این سلسله «خرقه ی ارادت» از همه معتبرتر بود و به آن خرقه ی خلافت رحمانی می‌گفتند. گاهی هم پیر به مرید بر اثر اجتهاد و عمل نیک او، خرقه می‌داد که آن را خرقه ی اجتهاد می‌نامیدند.

ذکر

در این سلسله، شریعت مقدم بر طریقت است و نه تنها مریدان، بلکه مرشد هم باید تمام واجبات و فرایض دینی و حتی مستحبات شرعی را با دقت به جا آورد. افزون بر این، مرید باید طبق دستور مرشد، اذکار و اوراد ویژه‌ای را در اوقات خاص، به صورت خفی یا جلی بر زبان جاری سازد. این اوراد از شیخی به شیخ دیگر و از مریدی به مرید دیگر متفاوت است.



مراقبه

مراقبه که بعد از مجاهده است، خود مقدمه‌ای برای مشاهده و مکاشفه است. برای مراقبه سی و شش نوع برشمرده‌اند؛ از جمله مراقبه ی حضور، مراقبه ی قلبی و مراقبه ی قربت. بعضی از انواع مراقبه در این سلسله بی‌شبهت به برخی از اعمال مرتاضان هندی نیست. از نظر بعضی پیران این سلسله، مراقبه از ذکر مهم‌تر است؛ زیرا ذکر، کار زبان است؛ اما مراقبه عمل دل و درون.

سماع

از آداب بسیار متداول این سلسله و سنت پیران چشیه، سماع است که در هند به سبب شرایط مساعد آنجا، رشد بیشتری پیدا کرد و یکی از اصول مهم تعلیمات و آداب این سلسله شد. اکثر مجالس سماع و قوالی این سلسله با ولیمه همراه است. یکی از عوامل گسترش زبان فارسی در شبه قاره، سلسله ی چشتیه و آثار متعدد آن است. این آثار به چندبخش تقسیم می‌شود: ملفوظات (سخنان مشایخ)، مکتوبات (نامه‌های مشایخ)، تألیفات درباره آداب و اعمال عرفانی، تذکره‌ها و شرح احوال مشایخ و آثار منظوم. (آریا، ۱۳۶۵: ۱۲۶ و ۱۲۷-جامی، ۱۳۸۲: ۵۹-انوری، ۱۳۸۷: ج اول: ۵۷۴-فروهر، ۱۳۸۷: ۳۵۰).

محتوای کلی نسخه دقایق المعانی

«دقایق المعانی» مفصل‌ترین کتاب «سید محمد حسینی مکی» است که در سال ۸۲۵ هـ. ق و در مجموعه‌ای بالغ بر ۲۷۵ صفحه و مشتمل بر یک مقدمه و ۴۶ مکتوب نسبتاً مستقل به رشته تحریر درآمده است. آنچه از فحوای متون مربوط به مؤلف برمی‌آید، این کتاب مدت‌ها پس از تألیف دیگر آثار او نوشته شده است: «... وی سخن را مستانه می‌گوید و به دو کتاب دیگر یکی «دقایق المعانی» و دیگر «حقایق المعانی» نیز وعده می‌کند، خدا داند آن‌ها نیز تصنیف یافته‌اند یا نی...» (دهلوی بخاری، ۱۳۳۲: ۱۳۶) «... پس شکر نعمت بی‌نهایت بگذار و همت عالی را بدان دار تا «دقایق المعانی» نیز برای تو در قلم آرم...» (حسینی مکی: بی‌تا: ۲۴۷) «ای محبوب این فقیر را منتظر دانی برای اجازت حضرت رسالت علیه‌السلام در نوشتن و آغاز کردن دقایق المعانی ... امید تمام دارم که اجازتم خواهد شد.» (لاهوری، ۱۸۷۳: ۴۰۴) این کتاب یکی از متون مهم عرفانی است که مؤلف آن را در قالب ۴۶ نامه به یکی از مریدان خود نوشته است. کتاب با مقدمه‌ای ادیبانه و موجز پی‌افکننده می‌شود و با ذکر ابیاتی در وصف قریحه و جایگاه عرفانی مؤلف خاتمه می‌یابد:

«هست کلید در گنج حکیم بسم الله الرحمن الرحيم
ربّ یسرّ و تمّم بالخیر. الحمد لله رب العالمین الذی خلق الخلائق بقدرته و خلق
الانسان بمحبته علی صورته.

هست انسان مصحف ذرات او کش نیند جز بدان مرآت او
نقش نقاشی به انسان آمده است سایه‌ی خورشید پنهان آمده است
و الصلوة والسلام علی حبیبه الکریم و رسوله العظیم محمد عترته علیهم السلام...
خواجه عالم رسول الله روشن طالعی کز فروغ طلعت او خیره گشته آفتاب
صبح از رویش دو تا کرده قبای آسمان شب زلفش پاره کرده جامه‌های ماهتاب»
(حسینی مکی، ۸۲۵: ۱)

مؤلف در ادامه وجوه و دلایل اصلی تحریر نسخه را بیان می‌کند و به دنبال آن

می‌گوید: «و نام این کتاب به فضل ربانی «دقایق المعانی» گذاشتم.

نظم کلک هر عارف روان در سایه ی صمصام من

ذوالفقاری هست پنهان حیدر کرار را

گفت الهامم که بر محمود شیخن کن عطا

تا کند تعبیر مستی از من میخوار را

چون محمد مست گشت از جام وحدت از ازل

مست گرداند آن می زمره ی احرار را

(همان: ۲)

هر یک از نامه‌ها با خطاب: «فرزند عزیز ملک محمود شیخن دام رنده، سلام و دعا از بنده نبوی محمد جعفر الحسینی مطالعه نمایند...» آغاز می‌شود و با ذکر عنوان مکتوب و توضیح و تفسیر آن ادامه می‌یابد. و در پایان هر مکتوب، ذکر تاریخ اتمام هر نامه به تفصیل آورده می‌شود؛ از آن جمله است تاریخ اتمام مکتوب نخستین...: فی العاشر من رجب رجب قدره سنه خمس و عشرين و ثمان مائه (۸۲۵)» (همان: ۱۲) تاریخ تقریبی خاتمه ی مکتوب پایانی: از آنجا که نسخه فاقد صفحات ۲۷۵-۲۷۹ است، لذا تعیین تاریخ دقیق اتمام این مکتوب ناممکن است؛ اما با توجه به زمان خاتمه مکتوب چهل و پنجم در تاریخ «الثانی عشر من ربيع الاول سنه سبع و عشرين و ثمان مائه (۸۲۷)» می‌توان تاریخ تقریبی اتمام این مکتوب را تعیین نمود.

اهم عناوین این مکتوبات عبارت است از: علم بدایت و نهایت، عالم صغیر و کبیر، توحید، حادث و قدیم، وحدت، مشیت و قضا و قدر، قدرت حق، حقیقت و ماهیت ایمان، توحید محض، اسرار کلام الله، رؤیت الله، مقام ولایت ولی، اسرار نور، وصول الی الله، اسرار عشق، فی الاسرار و...

«محمد مکی» خود درباره ی این کتاب می‌نویسد: «بر اساس آنچه از روی حق الیقین و حقیقت المبین از ارشاد جدم و ... به وجه ارث یافته‌ام، قلم را در کار می‌دارم... اما بدین ترتیب و بدین تحقیق کس تا این زمان و وقت، قلمی نرانده است... و اگر در نسخ

اهل کتاب و اهل عرفان از «امام غزالی و عین القضاة» و امثال ایشان... تفحص شافی کنند... حرفی از این کلماتم نخواهند یافت...» (همان: ۹) به ظاهر این عبارات اغراق گونه می نماید؛ اما واقعیت آن است که ویژگی مهم دقایق المعانی و یکی از وجوه تمایز و ابداع آن در این امر خلاصه می شود که مؤلف به ندرت از دیگر عرفا و صوفیان مطلبی را به صورت نقل به مضمون می آورد تا آنجا که اکثر مطالب کتاب به دریافت ها و استنباط های شخصی نویسنده اختصاص می یابد؛ خود او در این باره می گوید: «... و اما از اینکه از کلمات عارفان و عبارات سالکان اهل طامات محترز گشتم معذورم داری...» (همان: ۲) وی در جایی دیگر گفته است:

هر یکی سرّی از آن حضرت بگفت	کس نگفت از صدر و از دهلیز گفت
من بگفتم نکته از صدرش بدان	تو به گوش سر شنو در گوش جان
چون که دانستی تو آن راز نخست	سوی آن حضرت معیت شد درست

(همان: ۱۳)

بر اساس متن اصلی کتاب، دلیل اصلی تحریر نسخه این بوده است که: «اما بعد فیقول عبدالنبی محمدجعفر الحسینی المکی بصر بعیوب نفسه و جعل یومه خیراً من امسه فی لیلة السبّة الثانی من رجب سنة خمس و عشرين و ثمان مائه رأیت النبی علیه الصلوة و السلام فی المنام فقال علیه الصلوة و السلام لی یا ولدی اکتب اسرار صمدی جلت ذاته ثم قلت الحمد لله رب العالمین ... چون این بنده نبوی را در مقام ارشاد از حضرت جدم النبی علیه الصلوة و السلام شد که ای فرزند! نکات اسرار معانی، طومار سبع المثانی در کتاب «دقایق المعانی» به التماس فرزند عزیز ملک محمود شیخن دام رشده بنویس؛ این بنده نبوی را علوم دقایق المعانی که استعداد نود و پنج ساله بود، در این کتاب بر حوصله مستمعان در قلم آوردم تا فایده مائده ای مر اهل عرفان را نصیب تحقیق گردد...» (همان: ۱ و ۲)

در این کتاب برداشت های خاص مؤلف در زمینه ی تفسیر و تأویل عرفانی برخی از احادیث و آیات و شرح مباحث کلامی به چشم می آید؛ از آن جمله است: «ان الله تعالی

خلق الارواح قبل الاجساد الف الف سنة. نکته این بنده نبوی آن است که از این ارواح، نور اول مراد است که محیط جمیع عالم‌های اجسام است از عرشی تا فرشی... عبارت خلقت ارواح، اشارت و استعارت آن نور است و کل ارواح شعور نور اول اند.» (همان: ۴)

«... اما این اسما و صفات، نود و نه نام و هزار و یک نام و صدویست و چهار هزار نام که جمیع مخلوقات از آدمیان، فرشتگان، جنیان، حیوانات، اشجار و جمله کواکب و افلاک، عرش و کرسی و مکان این ها می‌خوانند، برای فهوم و عقول خلایق عبارتی شده است.» (همان: ۵)

«... اما صفت واحد است و آن نور است که آن را «نور اول» نامند که این صفت نور مصدر کل مخلوقات و موجودات است.» (همان: ۶)

مؤلف در بخشی دیگر از کتاب، ضمن تأویل و تفسیر عرفانی سوره ی «فاتحة الكتاب» می‌گوید: «بدان که آنچه به جمیع قرآن بیان حمد خدای تعالی است، این همه در تحت الحمد است؛ و آنچه به جمیع قرآن اسما و ذات و صفات خداوند تعالی است، این همه در تحت لله رب است؛ و آنچه به جمیع قرآن بیان کل مخلوقات و موجودات است، این همه در تحت العالمین است؛ و آنچه به جمیع قرآن بیان رحمت و روزی دادن است، این همه در تحت الرحمان است؛ و آنچه به جمیع قرآن ذکر نام‌های قیامت و هول و حساب است، این همه در تحت مالک یوم الدین است؛ و آنچه به جمیع قرآن بیان عبادت و گزاردن امر و حذر از نهی است، این همه در تحت کلمه ایاک نعبد است؛ و... بیان استعانت و توفیق و نصرت بر طاعت خواستن... در تحت کلمه و ایاک نستعین است؛ و آنچه به جمیع قرآن بیان هدایت خواستن است، این همه در تحت کلمه اهدنا الصراط المستقیم است؛ و آنچه... صفت پیغمبران و صدیقان است، این همه در تحت کلمه صراط الذین انعمت علیهم است؛ و آنچه... ذکر مشرکان و جهودان و ترسایان و انواع مملکت اهل کفر است، این همه در تحت کلمه غیرالمغضوب است؛ و آنچه... ذکر مبتدعان و هواپرستان است، این همه در تحت کلمه لالضالین اند، هم به این معنی خواندن «فاتحة» خواندن

تمام قرآن است.» (همان: ۱۱۴)

متن کتاب، نثر آمیخته با نظم است. به جز این پیوند خاطر مؤلف با قرآن کریم، احادیث و مأثورات، ذهن و قلم او را تحت تأثیر زبان عربی قرار داده است. یکی از ویژگی‌هایی که این نسخه را از آثاری از این دست متمایز می‌سازد، بزرگ‌نمایی و تفاخر مؤلف به برآیندهای ذهنی و معنوی اوست: «... اما به واسطه آن فرزند و مریدان برخوردار، بر حوصله ی اهل عرفان کودکانه در قلم آورده‌ایم؛ اما در عالم‌ها بگردی یک نقطه از این کودکانه نشنوی.

زود آدم تا این زمان نیافت	کسی نظیر این گهر اندر خزینه ی بلغا
آنچه می‌آید ز سرم این زمانم در دهن	بر مرید مرده خوانم اندر اندازد کفن
خود مریدما نمیرد آب حیوان خورده است	و آنگهان از خمکده زان ساقیان ذوالمنن

(همان: ۳۲)

این مکتوب نبوی محققانه است، رجال الله یابند که از این مکتوبات هرگاه که اصطلاحات اصطلاح کلماتم را مدرک شده باشند.» (همان: ۴۲)

چند نکته درباره ی این نسخه

تنها نسخه ی موجود از این اثر در ایران با شماره ۸۵۳۲ در کتابخانه ی مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. این نسخه در تاریخ ۱۳۰۳ هـ. ق در کشور هند و به وسیله ی «میرحسن علی» در ۲۷۵ صفحه و با قطع رحلی کتابت شده است.

کتابت نسخه با دقت کامل انجام شده و نشان می‌دهد که کاتب، نسخه ی قدیمی‌تر دقیقی را در اختیار داشته است. این نسخه ی قدیمی به احتمال قریب به یقین در یکی از کتابخانه‌های شبه قاره نگهداری می‌شود.

در صفحه ی نخست این نسخه در محل یادداشت تملک به عبارات زیر برمی‌خوریم: «دقایق المعانی، تألیف مولانا العارف محمد جعفر الحسینی المکی در سنه ۸۲۵ هجری قمری، حاوی مطالب عالیه عرفان و تصوف که طی ۴۶ مکتوب به عنوان «ملک محمود

شیخن» نگاشته شده و تاریخ تحریر آن جمادی الثانی سنه ۱۳۰۳، در ۲۷۵ صفحه و پنج هزار و دویست و بیست سطر کتابت است.»

بیشتر صفحات نسخه جز صفحه ی یادداشت تملک و برخی از صفحات کتاب به خط نستعلیق خوانا کتابت شده، البته آیات و روایات در اکثر موارد جهت تمییز و تشخیص با خطی متمایز تحریر شده است.

در انجامه صفحه ی آخر عبارات زیر دیده می‌شود: «الحمد لله رب العالمین علی اتمام دقایق المعانی و الصلوٰة و السلام علی محمد سید المرسلین و خاتم النبیین و علی وصیه و هو خیر الوصیین اعنی علی المرتضی علیه السلام و الهما الطیبین الطاهرین و علی اصحابهما اجمعین تحت روز جمعه ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۰۳.

هر که خواند وفا طمع دارم زان که من بنده ی گنه کارم

(حسینی مکی: همان: ۲۸۰)

برخی از نکات برجسته و عرفانی متن

«عرفان و تصوف» و تجارب روحانی ناشی از آن به عنوان حادثه‌ای شگرف در حیات معنوی آدمی، به دلیل تعالی و تقدس خاص خود به هنگام انعکاس در زبان روایت و بازگویی، تناقض‌آمیز می‌نماید؛ دلیل این امر آن است که این تجارب ناب روحانی «در لحظه حضور حیرت و اتحاد آگاهی و ناآگاهی و غیبت آگاهی در هجوم روی در حضور ناآگاهی صورت واقع می‌یابند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۳) زیرا این تجارب گونه‌ای از «همراهی دل آگاهی و دیدار با من شخصی خویش است که نه عقل را از آن خبر است و نه حس را بدان راه است (همان: ۱۹) از این رو این گونه تجارب به دلیل آن که به هنگام بیان و تحریر از طریق نمادها و نشانه‌هایی که تفکر، تحول و تحیر آدمی را برمی‌انگیزد، بازگو می‌شود، به تخیلی رها از سلطه و نظارت تعقل و خردگرایی می‌انجامد.

یکی از راه‌های انتقال تجارب عرفانی به غیر، شرح و تبیین آن در قالب «اصطلاحات و تعابیر عرفانی» است که علی‌رغم تعاریف متفاوت آن در متون گوناگون، در نهایت به

مفاهیم و نتایجی یکسان می‌انجامد. برخی اصطلاحات و تعابیر عرفانی و نکات برجسته‌ی متن «دقایق المعانی» عبارت‌اند از: «ذات حقیقت که حقیقت ذات است، آن در عبارت نیاید و در اشارت ننگنجد و در اسمای آثار و افعال و صفات تداخل ندارد، نه به زبان معاملت و نه به اشارت.» (حسینی مکی، بی تا ۸۲۵: ۱۵)

«اهل شریعت، اصحاب دراند، اهل طریقت، اهل راه‌اند و اهل حقیقت، اهل شعوراند.» (حسینی مکی، بی تا ۸۲۵: ۱۵) «پس هرگاه که اهل الله در استغراق نور مستغرق شوند و تو ای فرزند بشوی، اگر بگویی و بگویند که ماییم که بودیم و ماییم که هستیم، ماییم که باشیم و ماییم که خواهیم بود و این نوع، راست گفته باشی و گفته باشند و آن که بگویی که نه ماییم که بودیم و نه ماییم که باشیم و نه ماییم که خواهیم بود، این نوع نیز راست گفته باشی و گفته باشند.» (همان: ۴۳ و ۴۶)

وجوه اعتباری نور اول: «... چون همین نور را دیدند که شعور انوار غیب از سرادقات لاریب را قبول می‌کرد، آن را عرش نام کردند؛ و چون همین نور را دیدند که تقسیم فیض انوار در بروج می‌نهاد، آن را کرسی‌نام کردند؛ و چون همین نور را دیدند که کل احکام حضرت جلیل جمیل را جامع بود، آن را قلم نام کردند؛ و چون همین نور را دیدند که محافظ احکام بود، لوح محفوظ نام کردند؛ و چون ... که وقوف ارواح داشت، عزرائیل نام کردند؛ و چون ... که محافظ ارواح بود؛ اسرافیل نام کردند؛ و چون ... که قسام ارزاق کل مخلوقات بود، او را میکائیل نام کردند؛ و چون ... که فیض علوم انبیا را جامع بود، او را جبرئیل نام کردند؛ و چون ... که مبلغ احکام شرعی برای مکافات نعیم جنت بود، آن را نبوت نام کردند؛ و چون ... که مبلغ احکام وصول مع الله بود، آن را ولایت نام کردند. پس هر چه در عالم هست، همین نور است.» (همان: ۹ و ۱۰)

نور اول: «اول چیزی که از حضرت صمدیت جلت قدرته ظهور شد، آن نور اول بود؛ باقی جمله مظاهر نور اول‌اند و نور اول فعل الله تعالی است و باقی جمله افعال نور اول‌اند؛ و نور اول را ماورای عرش، اسم او احداست؛ و از عرش تا فلک قمر، اسم او احمد است؛ و در زمین‌ها، اسم او محمد است؛ و در تحت الثری، اسم او محمود است. پس

نور اول که اسم آن احد است، باقی همه نور احداند. و نور اول، عالم کبری است و باقی همه عالم‌ها شعور نور اول‌اند... از عالم نه ارواح و نه عقول و نه افلاک و آنچه از عرش تا فرش است و در جمیع عالم‌های خدا، جمله نقش‌بندی فیض نور اول است، زیرا که فیض ذات حقیقت احتمال کند و در جمیع عالم‌ها رسانیده و می‌رساند.» (همان: ۱۲)

اهمیت وجودی انسان: «... هرگاه از محیط، جوهر حقیقت موجی زد، این جوهر نطفه با کل اسباب ظاهری و متضمن الظاهر و با کل اسباب باطنی و متضمن الباطن ظهور گشت. چون به ظهور آمد و بر حکم مشاهده و محقق این بنده نبوی... این جوهر نطفه هم قلم است و هم دوات؛ و هم کاغذ و هم مداد؛ و هم کاتب و هم مکتوب و هم شاهد است و هم مشهود؛ هم خالق است و هم مخلوق؛ هم عالم است و هم معلوم؛ هم مرید است و هم مراد؛ هم قادر است و هم مقدر؛ هم متکلم است و هم مستمع؛ هم رازق است و هم مرزوق؛ هم شاکر است و هم مشکور؛ هم عابد است و هم معبود؛ هم ساجد است و هم مسجود؛ هم مرسل است و هم مرسول.» (همان: ۱۴)

دلیل خلقت آدمی: «... بر خود عاشق است و می‌خواهد که شعور جمال خود را معاینه و مشاهده کند و این معنی در عالم اجمال و وحدت مشاهده نکرد و مثال آن است که هیچ کس روی خود را به چشم خود ندیده است و نمی‌بیند، پس ای فرزند برآینه، آینه باید تا روی خود را به چشم خود ببیند. پس عالم نطفه را ضرورت است که تجلی کند و از عالم باطن به عالم ظاهر خیمه در صحرای صور، که «و صورکم فاحسن صورکم» زند و از عالم اجمال در عالم تفصیل ظهور گردد و چندین اشکال و صور متجلی شود.» (همان: ۱۵)

اقسام موجودات: «موجودات سه قسم است: قسم اول: واجب الوجود، و واجب الوجود آن باشد که لایزید و لاینقص و آن ذات خداوند است عزوجل؛ و قسم دوم: جایز الوجود که نقص پذیر باشد، اما از نقصان دور بود، یعنی زیاد نشود و زیر نقصان درنیاید و این اوصاف نورهاست و روح‌ها و عالم آخرت است؛ و قسم سوم: آن است که هم نقصان پذیرد و هم زیادت را شاید و آن عالم اجسام و قالب دنیاویست.» (همان: ۳۳)

«بدان ای فرزندا! مجنونان این احوال عرفانی بر انواع‌اند: بعضی مجنونان ساقی و بعضی مجنونان قرابه و بعضی مجنونان وصال... و ای فرزندا! جام جنون بعضی را بر طریق عین الیقین مشاهده است و بعضی را به حقیقه المبین وصول است.» (همان: ۲۱۱)

برخی از ویژگی‌های سبکی و زبانی «دقایق المعانی»

زبان این اثر جدا از زبان دیگر آثار عرفانی نیست، به این معنا که در بسیاری از قواعد زبانی از زبان عربی پیروی می‌کند؛ از آن جمله است: مطابقت صفت و موصوف، شکل جمع مکسر عربی، حذف به قرینه اجزای جمله به ویژه فعل و... علت اصلی این امر در آن است که با عنایت به این که موضوع اصلی نسخه «دقایق المعانی»، تصوف اسلامی با تأکید بر اصول و معارف یکی از فرق معتبر آن «چشتیه» بوده، اهمیت موضوع و ضرورت اثبات صحت مقولات، نویسنده را ملزم کرده است که به تناسب به منابع و مآخذ دینی روی کند. از آن گذشته موضوع تصوف همواره مبتنی بر منابعی است که یا به زبان عربی نوشته شده و یا تحت تأثیر این زبان بوده است. به جز این پیوند خاطر صوفیه با قرآن کریم، احادیث و مأثورات و تأکید ضمنی مؤلف بر تأثیر کامل تعالیم قرآن و شریعت در نضج و کمال همه ی عناصر فکری وی، ذهن و قلم او را به طور کامل تحت تأثیر زبان عربی قرار داده است. با وجود این با توجه به تنوع نثر نسخه، در جای جای اثر او تفاوت‌هایی دیده می‌شود؛ به این معنا که در مواردی که هدف نویسنده اثبات یا نفی موضوعی کلامی یا عرفانی - به ویژه تأکید بر باور و اعتقادی خاص - بوده است، مطالب کتاب در قالب عباراتی متأثر از زبان عربی (موزون و مسجع و در مواردی مغلق و مصنوع) بیان می‌شود؛ و در مقابل بخش‌های دیگر کتاب از همان شیوه‌ای تبعیت می‌کند که در زبان اهل ادب به «نثر مرسل عالی» شهرت یافته است. برخی از موارد تبعیت متن از زبان عربی عبارت است از:

استفاده ی فراوان از آیات، احادیث و اشعار عربی

- جمع مکسر عربی: فهوم، اصداف، بلغا، ذرایر، فهوم، خفافیش و... (حسینی مکی، همان: ۵، ۱۳، ۳۲، ۶۱، ۲۱۰)
- حذف به قرینه فعل: «و این کلماتم را اهل حیات معرفت دانند و اموات غفلت را از کلماتم چه چیز دانند.» (همان: ۱۳۰)
- حذف فعل معین از ماضی نقلی و یاء استمرار به قرینه: «در قید بشریت و در بند شریعت در حبس‌اند و در چهار میخ طبیعت به گرفتاری گیر(اند).» (همان: ۱۶۲) «کس ندید این فقیران را کجا ماندی و رفت (ی).» (همان: ۲۳۸)
- مطابقت صفت و موصوف: «حیرت علما و مشایخ مذکورین را سبب این است» (همان: ۱۶۶)، دو ملائک و مؤمنان سالکان (همان: ۸)، ممیزان کاملان (همان: ۸۲).
- صفت مرکب عربی: مصدر العالمین (همان: ۶)، متضمن الظاهر (همان: ۱۴)، جایز الوجود (همان: ۴۵)، قطب الافراد (همان: ۴۸).
- تتابع اضافات: «... نقوش نفوس بر جدار بشریت برای زینت نگارستان عالم ناسوت...» (همان: ۱۳) «... از این تضمن ظاهری همه نقش‌بندی کل افراد عالم است.» (همان: ۴۷)
- برخی دیگر از ویژگی‌های سبکی، زبانی و دستوری نسخه عبارت‌اند از:

الف – کاربردهای ویژه افعال

استعمال فعل به صورت وصفی آن

- «حضرت خواجه عالمیان... ردای مبارک را بر هر دو ملائک مذکور فرود آورده تا به هوش آمدند.» (همان: ۸)
- تخفیف فعل:
- «... اما رمزی را از رموز ولایت در قلم آرم.» (آورم) (همان: ۱۳۶)
- آوردن فعل لازم در مفهوم متعدی آن:

- «... به مجرد گفتن هم استاده شدند.» (ایستائیده شدند) (همان: ۷)
- استعمال صورت ویژه ی فعل ماضی استمراری:
- «همه مرادات و مقتضیات و مقدرات بر هدایت‌آمدندی» (همان: ۱۸۸)
- آوردن بای تأکید بر سر فعل ماضی:
- «... سوگند عظیم بخورد...» (همان: ۱۳۸)
- کاربرد فعل در صورت و معنایی متفاوت:
- «هنوز مبتدیانه قلم را در کار می‌دارم.» (همان: ۱۹۵) «... این مذاکره دین و دنیا از جهت اصلاح خلاق در قلم آورده‌ام.» (همان: ۲۲۵) «... فیض ذات حقیقت احتمال می‌کند.» (می‌پذیرد) (همان: ۱۲) «چون سوی نور شد، به ثریا دراوفتاد.» (همان: ۲۲۷)

ب - مختصات دیگر اجزای عبارات

- کاربرد «مصادر جعلی» و «واژه‌های مختوم به یای مصدری»:
- مصادر جعلی: لونتیت (همان: ۶۶) اخوانیت (همان: ۱۰۲)، آخریت - اولیت - ازلیت - لم یزلیت (همان: ۱۰۷) صحویت (همان: ۲۱۵)
- واژه‌های مختوم به یاء مصدری: «جز عجزی حاصل نی.» (همان: ۱۰۷) ضلیلی (همان: ۲۴۲).

استعمال ویژه ی حروف اضافه و نشانه (را)

- «مصنوعات آیتی‌اند که صانع را با تو می‌نمایند.» (با: به) (همان: ۱۵۷)
- «عاشقان و واصلان خدا معالی را بوی جویند.» (را: فک اضافه) (همان: ۱۳۶)
- تقدیم و تأخیر ارکان جمله: «تو معذوری در این معنی که اینجا می‌شوند حیران جنید و شیخ بسطامی و ...» (همان: ۱۵) «در این کلماتم معارج بسیار و مدارج بی‌شمار دارم، از غیریت نبی و علی.» (همان: ۷۲)
- مرتأکید مفعولی: «وکی معرفت باری‌تعالی مر ولی را حاصل گردد...» (همان: ۲)
- «مرحضرت رسالت را علیه السلام پرسیدند.» (را: از) (همان: ۶)

ج - کاربرد واژه و ترکیب در هیئت و معنایی دیگرگون

«حق تعالی را کیداند و کی معرفت باری تعالی مردلی را حاصل گردد.» (دانستن: شناختن) (همان: ۲) «نکات اسرار معانی طومار سبع المثانی در کتاب دقایق المعانی به التماس فرزند... بنویس.» (التماس: خواهش) (همان)

«اکنون گوش دار ای فرزند، دو وجود است: یکی موجود قدیم و دویم موجود حادث...» (گوش دار: بشنو، دقت و تأمل کن) (همان: ۳) «صفا و صغه اسرار را تو مخزونی.» (مخزون: خازن) (همان: ۴) «دفین مخزن لاهوت را که کون مکان است.» (دفین: مدفون) (همان) «عبارت غزلم را و اشارت کلماتم را بر آن فرزند طلبکار و مریدان برخوردار تجلی گرداند.» (طلبکار: خواهان و خواستار) (همان)

استعمال مصدر به جای صفت: «و در کیال ضربه جمع بارهای ثقل وزن می کنند.» (ثقل: ثقیل) (همان: ۱۶۶)

کاربرد ویژه صفت وقید

«هنوز مبتدیانه قلم را در کار می دارم.» (همان: ۱۹۵)

«تشریفات و کرامات خصوصانه و مخلصانه» (همان: ۲۱۵) «پس این کلام منتهیانه را اختصار دادم.» (همان: ۲۶۳)

ارزش‌های ادبی و بلاغی نثر «دقایق المعانی»

هر چند نثر این نسخه را نمی توان نمونه‌ی اعلای نثر فارسی قلمداد کرد؛ اما زیبایی‌های ادبی و بلاغی فراوانی را می توان در آن سراغ گرفت. به جز این علی‌رغم تأثیرپذیری نثر کتاب از عربی‌نویسی و مغلق‌گویی، مؤلف در موارد مقتضی از آرایه‌مند نمودن کلام خود، فروگذار نکرده و در مواردی به شیوه مترسلان، نثری شیوا و موزون همراه با آرایه‌های مناسب لفظی و معنوی ارائه کرده است: «هر ذره فضلش همه عدل است و عدلش همه فضل؛ و صنعش همه رحمت است؛ و ایجادش همه کرم است؛ و کرمش همه ایجاد اوست؛ قهرش همه لطف اوست؛ و اوست که غضبش همه رحمت است.

الف- الهیت او همه وجود او را پاس دارد. لام لطف او همه ملک و ملکوت را حمایت گیر؛ راء ربوبیت او همه عالم‌ها را پروردگار، و هیچ آفریده نیست و نخواهد بود که از الف الله به لام رسیده باشد و هیچ عارفی محرم نباشد که از «لام» لطف او به «طا» رسیده باشد.» (همان: ۱۰۷) «تا سطوات آفتاب هویت غیب از اوج فلک کبریا در منازل وجود غروب نکند، خفافیش اعیان عقیده، استفاضه انوار هدایت از نجوم اسماء و صفات نتواند کرد.» (همان: ۲۱۰)

«ناگاه حضرت جمیل جلت ذاته از اسماء حقیقت از کمال محبت و یحبونه تجلی جمال عظمت بر نور اول طالع و لامع گشت؛ شعورات ذرایر ذریات پیش خورشید حقیقت جوشی و خروشی زدند.» (همان: ۶۱)

«چون حضرت صمدیت جلت ذاته، نسخه صغیر را از نسخه کبیر به ید قدرت مرتب ساخت، بعده خواست که از عالم مؤانست در عالم ملامت فرستد، روح نفسانی التجا پیش حضرت صمدیت جلت ذاته نمود که از مقام مؤانست در مقام مفارقت حالم چگونه گردد و مؤانست با که باشد.» (همان: ۳۰)

«بر حکم اجازت نبوی از نگارخانه حبّ احدی که شرف حقیقته است، در اشعار محبت قلم استیفا یافتم تا رقم مقام وصول را به بذل طاقت اهل حقیقته، کلماتم را در دفتر کتاب حقایق الدقایق ثبت گردانم.» (همان: ۴۲)

سجع متوازی: «... اسرار غلطیعیظیم از ذهن‌های سقیم ایشان است.» (همان: ۸) «و بطون کثیر در علوم به اجتهاد دماغی میخدوزاند و از مقصود دوراند و در علوم دقایق در نفوراند و در طریق وصول در فتوراند.» (همان: ۱۹۱).

سجع مطرف: «... کسی را در این اصطلاحم ادراکی نیست بیوش و خود نیوش و مخروش.» (همان: ۲۶۳) «از بیان علوم اسرار که با حبیب مختار است.» (همان: ۲۲۳).

اعنات القرینه «صفا و صفة اسرار راتو مخزونی.» (همان: ۴) «مشکلی عظیم در خاطر سقیم مستقیم است.» (همان: ۲۵۷).

استشهاد به آیات قرآن، احادیث نبوی، روایات، اقوال عرفا، یکی دیگر از ویژگی‌های

ادبی «دقایق المعانی» است. این امر به همراه عنایت مؤلف به متون و عبارات عربی موجب راه یافتن برخی از واژه‌های نسبتاً دشوار عربی به متن شده است، از آن جمله‌اند: فهوم (همان: ۶) / امشاج، اصداف (همان: ۱۳) / ادنی (همان: ۲۲۶) / منسلک (همان: ۲۴۰) / محابت، محبت‌المحبت (همان: ۲۴۱) / علی التواتر و التوالی، جهلت (همان: ۲۴۲) / مطالع (همان: ۲۵۰) / مرتحل (همان: ۲۵۱) / بدلاء (همان: ۲۵۲) / مضل، اسمار (همان: ۲۶۹) / نصوص (همان: ۲۷۵) و... به جز این، گرایش مؤلف به نظم و سرودن اشعار نیز در ایجاد تنوع ادبی در متن بسیار مؤثر بوده است.

صورخیال

«تخیل عامل نیرومندی است که از طریق ترکیب و تلفیق عناصر دور از هم و ساختن تصویرهای گوناگون سبب آشنایی‌زدایی در زبان می‌شود و ظرفیت آن را برای بیان تجربه ادبی و آفرینش جهانی تازه بر بستر زبان افزایش داده، موجب «رستاخیز واژگان» می‌شود. آنچه در «تخیل» اهمیت دارد، تازگی و غرابت صورخیال و نیز وجود عاطفه‌ای راستین در ورای آن است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۹).

«اگر کلام ادبی از گستره‌ی خیال و تصویر عبور نکند (مخیل نباشد)، چیزی جز یک سخن ساده نیست. خیال، جوهر اصلی و عنصر ثابت شعر است؛ از این رو تمام کوشش شاعر بر آن است که تجارب روحی و گریزپای خود را در زنجیر کلمات مخیل به بند کشد تا از این رهگذر آن را از چنگ زمان بریاید و زندگی جاودان بخشد و در امکان تجربه‌ی مجدد آن را به‌روی خویش و دیگران بازگذارد، (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۵۷ و ۱۶۸). از میان انواع صورخیال (Images)، آنچه در «دقایق المعانی» برجستگی بیشتری دارد، تشبیه، تشخیص و کنایه است.

تشبیه

تشبیه هسته‌ی اصلی و مرکزی و شالوده و اساس اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورت‌های گوناگون خیال و نیز انواع «تشبیه» مایه گرفته از نوع نگاه متفاوت و جسورانه‌ی شاعر به چیزهایی است که از چشم و نگاه دیگران دورمانده و نیز ناشی از شباهتی است که نیروی تخیل شاعر در میان اشیا کشف می‌کند و در صور مختلف به بیان درمی‌آورد. «به طور کلی، تشبیه را از نظر صورت بیانی آن می‌توان در دو صورت فشرده و گسترده خلاصه کرد. منظور از «تشبیهات فشرده» تشبیهاتی است که با افزودن دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه به) به هم به صورت یک ترکیب اضافی درمی‌آید که در اغلب قریب به اتفاق موارد، مضاف در آن «مشبه به» و مضاف الیه «مشبه» است.» (همان: ۱۸۱ و ۱۸۲)، متن «دقایق المعانی» از حیث اشتغال بر این گونه تشبیهات در خور توجه است؛ از آن جمله است:

خلوتخانه‌ی ربوبیت، نگارخانه‌ی عبودیت، شاخچه‌ی هدایت (حسینی مکی، ۸۲۵: ۳) /
 صحرای حقیقت (همان: ۶) / جوهر نطفه، اصداف شهوات، خیمه‌ی صورت، نگارستان
 عالم (همان: ۱۳) / سکه‌ی اظهار (همان: ۵۵) / نبات کبد (همان: ۶۲) / کافور ورق، مکتب
 خانه‌ی ملک و ملکوت (همان: ۶۶) / آفتاب هویت، منازل وجود، خفایش اعیان، نجوم
 اسما و صفات (همان: ۲۱۰) / یوسف دل (همان: ۲۲۰) / محیط غیرت (همان: ۲۲۳) / درج
 عزت (همان: ۲۳۸) / کهربای دولت (همان: ۲۴۲) و...

مؤلف «دقایق المعانی» علی‌رغم مذموم بودن تقلید و تکرار در مسائل ادبی و با وجود اعتقاد اکثریت صاحب‌نظران به این اصل که «علت انفعال نفس از آنچه مغافصه به او رسد، بیشتر بود از آنچه به تدریج به او رسد، یا رسیدنش متوقع بود و از همین رو مضاحک و نوادر اول بار که استماع افتد، لذیذتر باشد و باشد که به تکرار، اقتضای نفرت نفس کند از آن.» (طوسی، ۱۳۲۶: ۵۹) و «التذاذ خاطر از تشبیه نیز حاصل از تعجیب است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۰)، تقلید و تکرار تصاویر گذشتگان را وجهه‌ی همت خود قرار می‌دهد؛ با وجود این، تصاویر شعری وی در نوع خود زیبا و مقبول‌اند.

شاید به این دلیل که ایجاد این تصاویر، به رغم کلیشه‌ای بودن آن، از سویی مربوط به شالوده‌ی افکار و اعتقادات و جهان‌بینی مردم عصر و از سوی دیگر مربوط به تجربه‌ی شخصی خود شاعر و دقت نظر ویژه‌ی او در اشیا و امور و نیز سرشت مایه‌ای فرهنگی است که ذهن وی را به خود مشغول کرده است و در نتیجه تخیل نیرومندی را می‌طلبد که میان اشیا و امور مشابه، پیوند و مناسبتی نوین و بدیع برقرار کند.

تشخیص

یکی از زیباترین گونه‌های صورخیال در شعر، تصرفی است که ذهن شاعر در اشیا و عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد. به گفته‌ی «کروچه» طبیعت در برابر هنر ابله است و اگر انسان آن را به سخن درنیورد، گنگ است. (۱۳۵۰: ۱۰۸)

ناقدان اروپایی در شرح و بیان «تشخیص»، آن را بخشیدن صفات انسان و به ویژه احساس انسانی به چیزهای انتزاعی، اصطلاحات عام و موضوعات غیر انسان و یا چیزهای زنده‌ی دیگر تعریف کرده‌اند.

ارسطو تشخیص را «نهادن اشیا در زیر چشم»، یعنی نیروی حرکت و حیات بخشیدن به اشیا می‌خواند و در جای دیگر توضیح می‌دهد که این گونه تصویرها بیشتر بر اساس خلق و تجسم و نقل عناصر طبیعت به عالم حرکت و حیات است. (شفیعی کدکنی، همان: ۱۵۱ و ۱۵۴).

در این حوزه از کلام ادبی، هر چند عناصر تشکیل دهنده از واقعیت اخذ شده‌اند، نیروی تخیل مؤلف با ارتباط و پیوندهای خاصی که میان این عناصر ایجاد کرده، آن را از واقعیت دور نموده است. ایجاد فضایی از این دست، نتیجه‌ی رسوخ و نفوذ در کنه و ذات اشیا و امور و احساس یگانگی با آن‌هاست:

خواجه عالم رسول الله روشن طالعی کز فروغ طلعت او خیره گشته آفتاب
صبح از رویش دوتا کرده قبا بر آسمان شب ز زلفش پاره کرده جامه‌ها و ماهتاب

(حسینی مکی، ۸۲۵: ۵)

کنایه

«کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است که در جهت رساتر، مؤکدتر و شدیدتر شدن بیان مؤثر است. تا آنجا که گفته‌اند «کنایه» قوی‌ترین راه القای معانی است. برخی از ادیبان اروپایی مثل «مالارمه» بر این باورند که اگر چیزی را به همان نام که هست، یعنی به نام اصلی خودش بنامیم، سه چهارم لذت و زیبایی بیان را از میان برده‌ایم؛ زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده ی خیال دارد، از میان می‌رود و آن لذت که حاصل جستجوست به صورت ناچیزی درمی‌آید.» (شفیعی کدکنی، همان: ۱۳۹ و ۱۴۷).

کنایه از حیث بسامد کاربردی، یکی از تصاویری است که در متن «دقایق المعانی» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است:

«خسرو ما حضرت رسالت است و همه خسروان یعنی انبیا و رسل علیه و علیهم السلام پیش او دست در کمر دارند.» (همان: ۲۲۵): (دست در کمر داشتن: مدارا، سازش و تواضع کردن) (عفیفی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۹۷۱)

«... که گوهر حقیقت انسان اگر به کونین بسنجند، کونین به نیم جو برنیاید.» (همان: ۲۳۹)

(برآمدن: برابری و غلبه کردن) (همان، ج اول: ۲۵۳)

ویژگی‌های نوشتاری و رسم الخط نسخه

نکاتی که در باب قواعد نگارش واژه‌ها، ترکیبات، اتصال و انفصال اجزای واژه‌ها و ... در این نسخه رعایت شده، تقریباً با تفاوتی اندک در دیگر نسخ نیز به کار گرفته شده، در ذیل به برخی از این موارد که از حیث بسامد کاربردی در متن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، اشاره می‌شود:

- آوردن سه نقطه در بالای برخی از واژه‌ها به نشانه خاتمه مصراع‌های ابیات.
- عدم توجه به درج برخی از نقطه‌ها: *عله الصلوة* (همان: ۲)، *بچارگان* (همان: ۱۵) و ...
- قراردادن دو نقطه در زیر (یاء): لی، ولدی، ربانی (همان: ۲) / شافی (همان: ۳).

نبوی (همان: ۳۵۹)

- آوردن علامت مد (~) در واژه‌هایی همچون: أصل - اصل (همان: ۴) / آحد - احد، اول، آز - از (همان: ۳۰ و ۱۲)، آفرزند (همان: ۳۴ و ۲۸) و...
- نوشتن نون نفی جدا از فعل: نه بندد (همان: ۴۱) / نه بیند (همان: ۱۵۶ و ۵۲) / نه پذیرد (همان: ۲۲۴).
- اتصال صفات اشاره به موصوف: اینکلماتم (همان: ۱۵) / برآنمربک (همان: ۳۱) / اینزمان (همان: ۳۲) / ازینمقام (همان: ۳۶) / بدین نوع (همان: ۵۸) و...
- «گاف» همچون اکثر متون خطی با یک سرکش آمده است.
- در اکثر موارد «یا» به صورت بدون نقطه «ئا» نوشته شده است.
- درج دیگرگون برخی از واژه‌ها: دویم (همان: ۳) کسیف - کثیف (همان: ۱۷) / آخره، سیوم، دنیاوی (همان: ۳۳) / آینهها - آینهها (همان: ۴۶) صحرائی قضا - صحرای قضا (همان: ۴۹) / هزدهم - هجدهم (همان: ۱۱۴) و...
- شماره مکتوبات، برخی از تواریخ و عبارات عربی و مطالب شماره‌دار با رنگ شنگرف از دیگر مطالب متمایز شده است.
- مؤلف در برخی از موارد با کشیدن خطی تیره در زیر واژه‌ها و ترکیبات، این مطالب را مؤکد کرده است.
- واژه‌ها و ترکیبات اشتباه با کشیدن خطی بر روی آن حذف شده و در حاشیه ی صفحه، واژه و ترکیب صحیح آورده شده است.
- اکثر صفحات زوج نسخه، مزین به «رکابه» است؛ به این معنا که اولین واژه یا ترکیب صفحه ی بعد در حاشیه تحتانی صفحه ی قبل آمده است.
- کتابت اشعار (ابیات و تک مصراعها) در متن مطابق با متون منشور به صورت عبارت و سطری است. این امر کار خوانش متن را در مواردی با مشکل مواجه می‌نماید.

نتیجه

کتاب «دقایق المعانی» به عنوان یکی از آثار ارزشمند سلسله «چشتیه» مورد توجه تذکره‌نویسان بوده است، به جز این، مطالعه‌ی این کتاب به دلیل احتوا بر مطالبی در خور و جامع، یکی از منابع مهم در جهت شناخت اوضاع فرهنگی، ادبی و عرفانی قرن نهم است.

علی‌رغم تلاش مؤلف در آوردن مطالب بدیع و استنباط‌های شخصی، وی در بسیاری از موارد به مناسبت از بزرگان عرفان و تصوف یاد می‌کند؛ از آن جمله است: امام محمد غزالی، عین القضات، شیخ عبدالقادر گیلانی، شیخ نظام الدین محمد بداونی، جنید بغدادی، بایزید بسطامی، شفیق بلخی، معروف کرخی، خواجه محمد حکیم ترمذی، ذوالنون مصری و ... همین امر حاکی از تأثیرپذیری مؤلف از باورهای بزرگان و پیشوایان تصوف بوده است.

یکی از ویژگی‌هایی که این نسخه را از آثاری از این دست متمایز می‌سازد، بزرگ‌نمایی و تفاخر مؤلف به برآیندهای ذهنی و معنوی او و کثرت دعاوی وی است.

کاربرد اصطلاحات عرفانی خاص: توحید محض، حادث و قدیم، وحدت و رؤیت حق، ولایت، وصول الی الله، اسرار عشق، نوراول، واجب الوجود، عین الیقین و ... در جای جای اثر دیده می‌شود.

تنوع در نوع نگارش و نثر کتاب نیز چشمگیر و درخور توجه است؛ به این معنا که نسخه در بخش آغازین (به ویژه دیباچه و مقدمه) پیرو سبک «مرسل عالی» است؛ اما متن اصلی کتاب در بسیاری از موارد به اغلاق و تعقید سوق یافته است. پیروی در خور توجه نثر کتاب از قواعد زبان عربی: مطابقت صفت و موصوف، تتابع اضافات، جمع مکسر عربی، حذف به قرینه اجزای جمله، کاربرد ویژه افعال، کاربرد واژه و ترکیب در هیأت و معنایی دیگرگون و ... در اکثر موارد به چشم می‌آید.

منابع

- ۱- آریا، غلامعلی (۱۳۶۵) **طریقه چشتیه در هند و پاکستان**، تهران: انتشارات زوار.
- ۲- انوری، حسن (۱۳۸۷) **فرهنگ اعلام سخن**، ج اول، تهران: سخن.
- ۳- انوشه، حسن (۱۳۷۵) **دانشنامه ادب فارسی**، ج چهارم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۴- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴) **سفر در مه**، تهران: انتشارات زمستان.
- ۵- جامی، عبدالرحمان (۱۳۸۲) **نفحات الانس**، تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- ۶- حسینی مکی، محمدبن جعفر (بی تا) **بحر المعانی**، نسخه ی دست نوشته ی کتابخانه ی مجلس، شماره ی ۷۸۷۴.
- ۷- ----- (۸۲۵) **دقایق المعانی**، نسخه ی دست نوشته ی کتابخانه ی مجلس، شماره ی ۷۸۹۶.
- ۸- دهلوی بخاری، ابوالمجد عبدالحق محدث (۱۳۳۲) **اخبار الاخبار فی اسرار الابرار**، به تصحیح محمد عبدالاحد، دهلی: مطبع مجتبائی.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) **صور خیال در شعر فارسی**، تهران: آگاه.
- ۱۰- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۲۶) **اساس الاقتباس**، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- عفیفی، رحیم (۱۳۷۶) **فرهنگنا مه شعری**، ج اول و دوم، تهران: سروش.
- ۱۲- فروهر، نصراله (۱۳۸۷) **کارنا مه تصوف**، تهران: نشر افکار.
- ۱۳- کروچه، بندتو (۱۳۵۰) **کلیات زیبا شناسی**، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: کتاب تهران.
- ۱۴- لاهوری، غلام سرور (۱۸۷۳) **خزینة الاصفیاء**، ترجمه اقبال فاروقی، کان پور: نولکشور.
- ۱۵- نفیسی، سعید (۱۳۶۳) **تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی**، چاپ دوم، ج اول، تهران: انتشارات فروغی.